

اگر امروز مسیح (ع) بود...

این روزها زادروز یکی از پیامبران بزرگ الهی است که در قرآن از وی به «روح‌الله» تعبیر شده است.

**در آغاز سال نو میلادی**

این روزها زادروز یکی از پیامبران بزرگ الهی است که در قرآن از وی به «روح‌الله» تعبیر شده است.

اکنون بخشی از مردم کره زمین تولد حضرت عیسی (ع) را جشن می‌گیرند و البته کسانی هم هستند که در کنار این مسئله، نگرانی‌هایی در خصوص وضعیت امروز بشر و جهان امروز و نقش دین در یاری رساندن به انسان در چنین شرایطی دارند. هانس کونگ (۱۹۲۸) از جمله این اندیشمندان به‌شمار می‌رود. او که فیلسوف متأله مسیحی است، بیشترین تمرکز خود را بر حوزه گفت‌وگوی ادیان و اندیشه اخلاق جهانی گذاشته است. هانس کونگ در سال ۱۹۹۵ #171؛ مؤسسه اخلاق جهانی؛ را در توپینگن آلمان پایه‌گذاری کرد. این مؤسسه که با هدف ایجاد یک اخلاق جهانشمول از طریق گسترش امر گفت‌وگو و تفاهم میان ادیان بنیانگذاری شده، تاکنون با ارائه مقالات، برگزاری سخنرانی‌ها و کنفرانس‌هایی در این خصوص گام‌های برجسته‌ای در گفت‌وگوی بین‌دینی برداشته است. کونگ همچنین صاحب تألیفات بی‌شماری در زمینه فلسفه دین، الهیات تطبیقی و اخلاق جهانشمول دین است. هانس کونگ در پی می‌آید نخست در باب حقیقت مسیح و پیام الهی آن در جهان معاصر سخن گفته و سپس مسیحی بودن را منوط به گفت‌وگو و همزیستی مسالمت‌آمیز مسیحیان با ادیان دیگر دانسته است.

امروزه شمار زیادی از مسیحیان هراس‌ها و اضطراب‌هایی، به‌ویژه در شرایط ناشی از پیشرفت‌های اخیر در زمینه مدرن‌شدن، عرفی‌شدن و جهانی‌شدن دارند. عده‌ای واهمه دارند که مبدا دین مسیحی از جوهره خود تهی شده و آن را از دست بدهد و هویتش زائل شود. دیگران برعکس می‌ترسند که دین مسیحی، دیگر نتواند با جهان ارتباط برقرار کند بلکه برای جامعه فعلی بی‌اهمیت و بی‌معنا قلمداد شود و مناسباتش را با آن از دست بدهد. اگر (مورد) هویت یا مناسبات (دین مسیحی) را انتخاب کنید، پاسخش آسان خواهد بود اما مطمئنم اکثر شما می‌پندارید که انتخاب هر دو مورد مهم است؛ انتخاب مناسبات در هویت و هویت در مناسبات و این دقیقاً (یعنی) در متن ادیان جهان بودن. آیا ممکن است که هویت دینی‌مان را در مسیحیت حفظ کنیم و همزمان پذیرای دیگر ادیان جهان باشیم؟

عیسی مسیح - نور

بگذارید این را به وضوح از همین ابتدا اعتراف کنم که من در جهان همواره آشفته امروز و کلیسا، حمایت معنوی و امید به مسیح را یافته‌ام، #171؛ نوری که در تاریکی می‌درخشد؛ (یوحنا ۱: ۵)؛ #171؛ نور جهان، نور انسان‌ها؛ و این دلیلی است بر اینکه چرا این نخستین آیات انجیل یوحنا را که نباید در پرتو دوگانه انگاری (ثنویت) سیاه و سفیدی تعبیر شوند، برگزیده‌ام. من آشکارا اقرار می‌کنم که طی دهه‌های گذشته زندگی، به‌عنوان یک متأله هیچ‌گاه قادر نبوده‌ام با وجود تاریکی‌های بسیار زیاد در دنیا و کلیسا، بدون آن نوری که در عین تزلزل بشیریم، برای من طریق، حقیقت و حیات بوده، مدت زیادی زنده بمانم. اطمینان دارم که بسیاری از شما همین را خواهید گفت. در هنگامی که مقدمات کتاب #171؛ در باب مسیحی‌بودن؛ را آماده می‌کردم، بیش از پیش به این مسئله وقوف پیدا کردم که جوهره مسیحیت- در عوض اینکه ایده‌ای بزرگ، نظریه‌ای انتزاعی و یک دیدگاه فلسفی و اسطوره‌ای باشد- همواره فردی بوده است؛ چهره‌ای انضمامی- تاریخی که شرح مختصر آن معلوم است: او؛ عیسی مسیح برای میلیون‌ها انسان سراسر کره جهت‌گیری، میزان، یک الگوی زندگانی جهت ارتباط با زنان و مردان هم‌نوع و جوامع انسانی و نهایتاً با خداوند است. حقیقتاً (مسیح) نور بوده و امیدی به زنان و مردان بی‌شماری بخشیده که نامشان در فهرست تاریخ هیچ کلیسایی نیامده است اما او (مسیح) کسی است که قرن‌ها او را به‌عنوان الگو برگزیده‌اند. آنها از طریق وی پی برده‌اند که به رستگاری نایل شده‌اند؛ کسانی که در درگاه الهی محتاجند؛ کسانی که خشونت نمی‌ورزند؛ کسانی که گرسنه و تشنه عدالتند؛ کسانی که صلح جویند؛ کسانی که به‌خاطر عدالت در آزارند.

از طریق او (مسیح) آنها متوجه کمبودهای موجود در جوامع مربوط به خودمداران رقابت جو شده‌اند؛ کمبودهایی از قبیل توجه، مشارکت کردن، توانایی بخشش و ندامت (توبه)، ترحم‌آوری و اغماض و کمک‌رسانی. تا به امروز بسته به ما مسیحیان است، اینکه مسیحیت بتواند ساحتی معنوی از ایمان، عشق و امید را از طریق صادقانه زیستن با مسیح و ایجاد امکانی برای خودمان جهت دریافت نور، روشنایی و روح از سوی او (مسیح)، عرضه سازد. این چنین مسیحیانی پیوسته نشان می‌دهند که نیز می‌توان با ایده‌آل‌های بزرگ، زندگانی روزمره را سپری کرد. مسلماً از ژرفای ایمان به مسیح حتی می‌توان بر رنج، گناهکاری، نومیدی و هراس

فائق آمد. این ایمان اطمینان بخش به مسیح- یعنی کسی که «نوری از نور« است، نه فقط مظهر خود وی بلکه مظهري از خداوند نیز هست- ایمان تنها مایه دلداری جهت آمدن به جهان نیست بلکه پایه‌ای است برای تعهد، اعتراض و مقاومت بر ضد شرایط ناعادلانه که با امید به ملکوت خداوندی حمایت و تقویت می‌شود. در پرتو این نور می‌توان به پرسش‌های اساسی که گاهی وقت‌ها دشوار می‌نمایند، پاسخ گفت، از قبیل:

چرا باید به شیوه عادلانه رفتار کرد و نه به شیوه‌ای دیگر؛ چرا باید عشق ورزید و نه نفرت؛ چرا باید تا هر جایی که ممکن است سخاوتمند، شکیبیا و مهربان بود. حتی زمانی که در نتیجه عدم اعتماد و ددمنشی دیگران مغبون شده و آزار دیده‌ایم. خرد ناب هیچ پاسخی برای این پرسش‌ها ندارد اما ایمان به مسیح دارد.

نورهای دیگر

برخی از شما خواهید گفت: اگر مسیح «نور، طریق، حقیقت و حیات...« است، دیگر چه نیازی به چیزی بیشتر؟ کارل بارت، برای مثال می‌گوید: تنها مسیح!- مسیح به تنهایی کافی است- و هر چیز دیگر برای ایمان ما بی‌فایده، بی‌ارزش و ملال‌آورست. برخی از متألهان پروتستان گاهی وقت‌ها به چنین افراطی کشیده شده‌اند. کارل بارت می‌گفت که مسیح یکی است و یگانه نوری است که در کنار آن نورهای دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد اما تشخیص بارت نادرست است چرا که این انحصارگری هرگز مطابق با مقصود خداوند از موجودات انسانی نیست. انحصارگرایی مسیحی به عدم تساهلی راه می‌برد که مسیحی نیست، زیرا برخلاف ذات عیسی مسیح است. بنابراین حتی بارت علنا در آثار اخیرش از جمله «جزماندیشی‌های کلیسای« به این عقیده تن درمی‌دهد که نورهای دیگری هم هستند؛ بله! کلمات دیگری در کنار کلمه خداوند، حقیقت‌های دیگری به موازات این حقیقت خداوند وجود دارند.

عیسی مسیح در بین مجلدات انجیل یا در چارچوب دیوارهای کلیسا محبوس نیست چرا که خداوند همه جا هست؛ در مقام خداوند همه مردان و زنان، خداوند فعال در ذاتش و نیز در بیرون از مسیحیت. تردیدی نیست که مطابق تورات و عهد جدید، غیریهودیان و غیرمسیحیان هم خدای حقیقی را می‌شناسند و اینکه خداوند همراه آنهاست. شورای دوم واتیکان که من در آن شرکت داشتم، حتی بیشتر درباره غیرمسیحیان سخن می‌گوید: «انسان‌های بدون گناهی که حواریون مسیح و کلیسایش را نمی‌شناسند اما خداوند را با خلوص می‌جویند و به اعمال نیک اهتمام می‌ورزند و با برخورداری از لطف الهی در اجرای خواسته‌اش آنگونه که مؤید رضای باطن است، می‌کوشند، به رستگاری ابدی نایل گردند«؛ و در باب لادری‌گرایان و بی‌خدایان (کافرکیشان) می‌گوید: «مشیت الهی امکان سعادت را برای آن کسانی که هنوز به صراحت به خداوند اقرار نکرده‌اند اما بدون گناهکاری برای رسیدن به حیاتی راستین تلاش می‌ورزند- البته نه بدون لطف الهی- رد نمی‌کند.«

مسیح، مطمئناً برای مسیحیان میزان استوار همه گفتارها در باب خداوند بوده و باقی می‌ماند؛ «طریق، حقیقت و حیات«. اما اگر از یک دوست یهودی بپرسید که چه چیزی برای او «طریق، حقیقت و حیات« است، او در جواب خواهد گفت: آن تورات است. تورات نور زندگانی من است. «نوری که طریق را روشنی می‌بخشد و توسط خداوند افروخته شده، محمد(ص) است که شخصاً تجسم پیام قرآن در صراط مستقیم است.«

سازگاری «نور« با نورهای دیگر

چیزهای مشابهی می‌تواند برای دیگر ادیان مطرح باشد اما شما از من خواهید پرسید: آیا مسیح که نور ماست، با نورهای مورد تأیید ادیان دیگر همساز است؟ پاسخ به روشنی این است: بله! اما چگونه می‌توان «یک نور« را با نورهای دیگر سازگار کرد؟ پاسخ این است: اصلاً این سازگاری مطابق با ذات خود مسیح است، برای اینکه اگر ما به این پرسش به‌عنوان مسیحیان پاسخ گوئیم، باید به یهود، مسیح ناصریه که به شیوه‌ای خاص در آن مورد عمل می‌کرد و به جهت‌گیری‌هایش در مسائل مورد اختلاف نگاهی بیفکنیم، مسیح هیچ‌گاه درباره ادیان زمانه‌اش تأمل و فلسفه‌ورزی نکرد. او هیچ معرفت عالمانه‌ای در باب ادیان از خود بروز نداد اما به قدر کافی مثال‌های عینی زیادی که دال بر چگونگی رفتار وی (مسیح) با پیروان ادیان دیگر است وجود دارد. شکی نیست که مسیح با آنها به طریق دیگری رفتار می‌کرد. او شأن آنها را به رسمیت می‌شناخت و با آنها به احترام رفتار می‌کرد.«

او آن روستایی یهودی همنوعش را وادار کرد تا یک بدعتگذار سامری را به‌عنوان نمونه‌ای فراموش نشدنی از عشق به همسایه معرفی کند.

اساسی است که ما به‌عنوان مسیحیان از خودمان سؤالاتی را بپرسیم که برای من شخصاً وجود داشته و آن، این پرسش کلیدی است که اگر مسیح بازمی‌گشت چه می‌گفت و چه می‌کرد، همانگونه که در رمان مشهور «برادران کارامازوف« داستایوفسکی

در فصل 171؛ بازجوی بزرگ؛ می‌بینیم که از مسیح می‌پرسد: «چرا تو برای آزار من برگشتی؟»؛ اگر او (مسیح) باز می‌گشت از ما درباره یک مسیح‌شناسی درست نمی‌پرسید. او حتی از ما نمی‌خواست که بگوییم: «171؛ ای سرور من، ای سرور من»؛ اما از ما می‌خواست که مطابق اراده خداوند عمل کنیم.

در موقعیت فعلی جهان معتقدم که او (مسیح) اهمیت دیدار و گفت‌وگو با پیروان ادیان دیگر را خاطرنشان می‌کرد و در این دیدارها بازیابی مسئولیت مسیحی را در قبال جهان یادآور می‌شد، یک مسئولیت جهانی واقعی را. حقیقتا ما امروز با چالشی در برداشتن گام‌هایی اساسی برای وحدت کلیساهای بین مسیحی روبه‌رویم. من امیدم را از اینکه شرکت در عشای ربانی تحت مقام پاپی دیگری امکان‌پذیر باشد، قطع نخواهم کرد. به هر روی ما همزمان با چالش‌های وحدت میان ادیان نیز رویارویم. در این جامعه جهانی و بیش از پیش جهانی شده، مسیحیان در مشارکت با پیروان اعتقادات دینی دیگر جهت تقبل مسئولیت جهانی برای صلح، عدالت و شرافت آفرینش فراخوانده می‌شوند. سرنوشت زمین صرف‌نظر از دین و ایدئولوژی، مربوط به همگان است.

پیامدهای عملی

با وجود ستیزهای بسیاری که در جهان امروز جریان دارد، سخن راندن از صلح جهانی و حتی یک اخلاق جهانی نسجیده و شتابزده به نظر می‌آید. اما اگر نه حالا، پس چه هنگام از این راه باید صحبت کرد؟ درخواست از ادیان جهان برای صلح سخنی بی‌پایه نیست اما از تجربه تلخی که برخی ادیان در آن نقش داشته و هنوز هم دارند، یعنی یک نقش مصیبت بار، نشأت می‌گیرد البته، مقصود یک دین خاص نیست بلکه صلح در میان همه ادیان است. بیاییم موارد زیر را متصور شویم:

چه موهبتی خواهد بود اگر رهبران ادیان بزرگ به حقانیت سیاسی بی‌توجه باشند و به‌گونه‌ای صلح‌جویانه‌تر از آشتی میان ادیان و ملت‌ها سخن بگویند و عمل کنند.

چه موهبتی خواهد بود اگر پس از انجام سوگواری و توضیح گناهان، (برخی از رهبران سیاسی و دینی) از یکدیگر پوزش بطلبند و صلح را ارج نهند.

هیچ صلحی بدون تغییر شیوه‌های فکری میسر نخواهد بود. ما نه‌تنها نیازمند یک سیاست و دیپلماسی نوین هستیم بلکه به یک تغییر نگرش دینی، پذیرش حقیقی یکدیگر و یک اخلاق جدید محتاجیم. به‌نظرم اگر روزی عیسی (ع) برگردد، از ما خواستار یک انسانیت واحد، خواهد شد. ما نه‌تنها باید از جنگ‌های دینی و تفتیش عقاید دوری گزینیم بلکه لازم است که در ارتباطمان با ادیان دیگر، خودمداری جمعی را با یک انسجام برخاسته از شفقت و عشق جایگزین‌سازیم. «171؛ آنچه را که بر خودت نمی‌پسندی بر دیگران نیز نپسند.» این قانون طلایی موجود در سخنان پیامبر اسلام و برخی از دیگر بزرگان ادیان است. در موعظه بر سر کوه عیسی نیز آن را در صورت بندی اجاب‌می‌بینید: «171؛ آنچه را که برای خودت می‌پسندی برای دیگران نیز نپسند.» این قانونی است که باید در میان ادیان، ملت‌ها و گروه‌های قومی به‌کار بسته شود. این درست است که در ادیان جهان سامانه‌های فکری، اعتقادی و عملی وجود دارد که در بسیاری موارد متناقضند اما ادیان جهان به هیچ وجه لزوماً به سمت یک برخورد پیش نمی‌روند. آنها اشتراکات زیادی به‌ویژه در اخلاقیات دارند و صلح اغلب بخشی از برنامه‌هایشان را در بر گرفته است. امروزه وظیفه اولیه ادیان مشتمل بر صلح جویی با یکدیگر از راه به‌کارگیری همه ابزارهای قابل دسترس به‌ویژه در رسانه‌هاست. آنها باید:

سوءتفاهمات را رفع کنند.

خاطرات ناخوشایند را از یاد ببرند.

تصاویر کلیشه‌ای (قالبی) از دشمن را از خود دور کنند.

بر سر تعارضات ناشی از گناهکاری گفت‌وگو کنند؛

از نفرت و ویرانی بکاهند.

بر اصول مشترک تأکید کنند.

در جست‌وجوی اخلاق جهانی

پیروان ادیان گوناگون شناختی از اشتراکات مابین خود به‌ویژه اخلاقیات ندارند و از این‌رو ضرورت اخلاقی جدید یا یک اخلاق جهانی را درک نمی‌کنند. همزمان ما مسیحیان باید در باب آنچه مشخصه اخلاق مسیحی است، تأمل کنیم؛ مسیح نور ماست. این برای ما به‌معنای اول تعمیق، دوم اجرا و سوم ریشه‌دار کردن اخلاق جهانی است. لازم است تا در باب آنچه توسط عیسی مسیح، روشن شده مثلا درباره معنای زندگی و مرگ، رنج و بخشش، ضرورت تعهد و شادی سخن بگوییم. این چنین اخلاق مسیحی، نه فقط با یک اخلاق جهانی دمساز است بلکه قادر خواهد بود اخلاق جهانی را برای مسیحیان تعمیق، رایج و عینی سازد. ما در فرایند تحقق این مسئله همراه با مؤمنان سایر ادیان هستیم...

اکنون قطعا آنچه را که برای زمانه ما معنادار است، درک می‌کنید، نیز متوجه می‌شوید که چرا من دقیقا یک مسیحی هستم و در هنگامه‌ای که داشتن بصیرت دشوار است، به این بصیرت بزرگ متعهدم. این موارد را می‌توان در سه جمله خلاصه کرد: بدون یک اخلاق جهانی هیچ ادامه حیاتی برای سیاره ما میسر نخواهد بود.

بدون یک اخلاق جهانی هیچ صلحی در میان ملت‌های سیاره ما نخواهد بود.
بدون گفت‌وگو و مشارکت بین ادیان هیچ صلحی در میان ادیان جهان وجود نخواهد داشت.